

سیاست خاورمیانه‌ای ترکیه پس از جنگ سرد، تابعی از متغیرها و ویژگی‌های کلی نظام بین‌المللی، تحولات منطقه‌ای و خط‌مشی‌نخبگان سیاسی این کشور است. در بررسی نقش ادواری ترکیه در خاورمیانه، بویژه تا جنگ جهانی اول، اهمیت سابقه تاریخی حضور ترک‌ها در سیاست و حکومت بسیاری از کشورهای این منطقه غیرقابل انکار است. پس از جنگ جهانی دوم، خصوصاً در دوران جنگ سرد، موقعیت برتر استراتژیکی ترکیه نزد همپیمانان غربی این کشور (ناتو)، به لحاظ مقابله با نفوذ شوروی در خاورمیانه و جنوب اروپا، سیاست خارجی ترکیه را تحت الشعاع خود قرار داد. با این حال، تحولات اساسی در ساختار نظام بین‌المللی در اواخر دهه ۸۰ میلادی، منزلت و نقش منطقه‌ای ترکیه را متحول و سیاست خارجی این کشور را فعال کرد. تحت این شرایط، رهبران ترکیه در دهه ۹۰ میلادی به‌رغم مشکلات عدیده داخلی، پی‌گیر ایفای نقشی فعال در صحنه‌های اقتصادی، سیاسی و امنیتی خاورمیانه بوده‌اند. اکنون با توجه به پدیدار شدن عرصه‌های نوین در سیاست خارجی ترکیه، ضروری است که شناخت جامع‌تری نسبت به اهداف، منافع و علایق این کشور در خاورمیانه حاصل شود. هدف این مقاله، اصول کلی سیاست خاورمیانه‌ای ترکیه و بررسی نقش این کشور در تحولات منطقه‌ای پس از جنگ سرد است.

در این راستا، علاوه بر شناخت مبانی سیاست خارجی ترکیه، نقد دیدگاه‌های آنکارا در مسائلی نظیر بحران کویت، فرایند صلح خاورمیانه و منافع اقتصادی و نظامی این کشور در خاورمیانه از اهمیت بیشتری برخوردار است.

مبانی سیاست خارجی ترکیه

اهداف سیاست خارجی هر کشوری، برحسب ظرفیتها و تواناییهای داخلی در سه بخش بلندمدت، میان‌مدت و کوتاه‌مدت، مورد توجه و ارزیابی نهادهای تصمیم‌گیری قرار می‌گیرند. اساساً واحدهای سیاسی، از طریق نهادهای قانونی به تدوین اصول و خط‌مشی کلی سیاست خارجی خود مبادرت می‌ورزند. بنابراین لازم است پیش از ورود به بحث در مورد مبانی سیاست خارجی ترکیه، آن دسته از نهادهای تصمیم‌گیری را که در تعیین چارچوب کلی سیاست خارجی این کشور مشارکت دارند، بشناسیم. اصولاً پنج نهاد فعال شامل «دفتر ریاست جمهوری، دفتر نخست‌وزیر، وزارت امور خارجه، شورای امنیت ملی و

* سیامک کاکایی فارغ‌التحصیل رشته روابط بین‌الملل در سطح کارشناسی ارشد است.

انجمن افسران نظامی^۱ در تدوین و اجرای سیاست خارجی ترکیه، نقش تعیین کننده دارند. با این حال، مواردی مشاهده شده است که نقش یکی از این نهادها بیشتر از سایرین بوده است. در این باره یک دیپلمات ترک می گوید: «در موارد اساسی و مهم، بویژه در مذاکرات ترکیه با ایالات متحده، نظامیان ۹۵ درصد و غیر نظامیان فقط ۵ درصد از مراجع تصمیم گیری را تشکیل می دهند.»^۲ به هر حال، اصول اساسی سیاست خارجی ترکیه که پس از جنگ جهانی دوم از سوی نهادهای تصمیم گیری این کشور تعقیب شده است، در برگیرنده موازین ذیل است:

۱- ترک ها به شدت در مقابل ادعاهای ارضی ایستادگی کرده اند و حداقل آنچه را که قبول دارند، سرزمینی است که در منشور ملی ۱۹۲۰ مشخص شده، است.

۲- ترک ها بنابر مقتضیات سیاسی، از شرکت در هرگونه کنفرانس و یا پیمانی که بر اساس مذهب مشترک استوار باشد، امتناع کرده اند. به اعتقاد آنان، مذهب اساس معتبری برای روابط سیاسی نیست.

۳- دوستی با غرب

۴- حمایت جدی از کوششهایی که برای همکاریهای بین المللی صورت گیرد.^۳

به طور حتم، ایده های کمالیستی مبتنی بر غرب گرایی، پوشش دهنده اصول و مبانی سیاست خارجی ترکیه است. به رغم اینکه پس از جنگ سرد، تحولاتی در سیاست خارجی ترکیه، بویژه سیاست منطقه ای این کشور به وجود آمده است، لیکن هنوز شالوده خط مشی خارجی ترکیه از اصول مذکور پیروی می کند. این اصل که اتخاذ سیاست خارجی ترکیه بر مبنای اصول کمالیستی- غربی است، بسیاری از آگاهان مسائل ترکیه را متقاعد ساخته است که «غربی شدن سیاست خارجی ترکیه، نه تنها یک تصادف نیست، بلکه نتیجه محاسبات اقتصادی و موقعیت جغرافیایی و تاریخی است که به عنوان یک ضرورت برای دولت ترکیه تلقی می شود.»^۴

تحول در سیاست منطقه ای ترکیه پس از جنگ سرد

اساس سیاست خارجی ترکیه در خاورمیانه در خلال دوران جنگ سرد، بر پرهیز از شرکت در منازعات و مسائل خاص خاورمیانه استوار بود. دکتر کورگوجا غلو (Korkuaglu)، استاد علوم سیاسی دانشگاه آنکارا در خصوص سیاست خارجی ترکیه در خاورمیانه می گوید:

«سیاست سنتی ترکیه همیشه براین اصل استوار بوده است که خود را از منازعات خاورمیانه دور نگاه دارد. ترکیه در جنگ طولانی ایران و عراق، بی طرفی خود را حفظ کرد و این بی طرفی از همان سیاست سنتی ما نشأت می گیرد.»^۵

پس از جنگ سرد، شرایط جدیدی برای دستگاه سیاست خارجی ترکیه به وجود آمد. مجموعه تحولاتی که از اواخر دهه ۸۰ میلادی رخ داد، آنکارا را برآن داشت تا در جهت ایفای نقش فعال در صحنه بین المللی گام بردارد. در این راستا، تورگوت اوزال رییس جمهوری پیشین ترکیه بر این اعتقاد بود که باید سیاست خارجی نوینی را اتخاذ کرد. وی با تکیه بر تحولات مذکور در سیاست خارجی اظهار داشت:

«نظر من این است که ترکیه باید سیاستهای انفعالی و متزلزل گذشته را فراموش و خود را درگیر یک سیاست خارجی فعال بنماید. دلیل این امر آن است که ما کشوری قدرتمند در سطح منطقه هستیم و من معمولاً ترجیح می دهم تا در این راستا، سیاست پویا و متحولی را برای کشورمان اتخاذ نمایم.»^۶

مقامهای آنکارا، تحولات بین المللی پس از جنگ سرد را با دیدی مثبت ارزیابی می کنند. خانم تانسوچیلدر در ارتباط با شرایط بین المللی پس از جنگ سرد براین باور بود که:

«نظام نوین جهانی، فرصتهای زیادی در زمینه گسترش دموکراسی، حقوق بشر، گسترش روابط میان کشورها، رشد و افزایش تجارت، افزایش رفاه و خلع سلاح و صلح میان دشمنان سنتی به وجود آورده است. هم اکنون مهمترین نگرانی کشورها، ترس از جنگ، تکثیر سلاحهای هسته ای، تروریسم و اقدامات علیه آزادی و دموکراسی است، بنابراین، این فرصتها سؤال اصلی سیاست خارجی در دهه ۹۰ است.»^۷

«هم اکنون ترکیه در منطقه خاورمیانه، اهداف سیاسی، اقتصادی و نظامی خاصی را

دنبال می‌کند که در چارچوب آن، ایفای نقش جدیدی در قالب قدرت منطقه‌ای مورد توجه آنکاراست. این کشور پس از جنگ دوم خلیج فارس (بحران کویت) به طور جدی به دنبال گسترش روابط استراتژیکی در خارج از مرزهای خود بوده است، به طوری که هم‌اکنون ثبات منطقه‌ای را به عنوان امنیت داخلی خود تلقی می‌کند.^۸

ترکیه، در دهه ۹۰ میلادی بیشتر از هر مقطع زمانی دیگری احساس منافع مشترک در خاورمیانه می‌کند، زیرا حساس شدن مسئله کردها، بحران آب و تحولات آینده عراق، از جمله مهم‌ترین مسائلی است که توجه سیاست خارجی ترکیه را به خود معطوف داشته است. با این همه، تحرک در سیاست خارجی ترکیه، صرفاً به مرزهای این کشور در خاورمیانه محدود نشده، بلکه دیپلماسی فعال ترکیه از سالهای ۱۹۹۳ این نکته را نشان می‌دهد که «در نتیجه تحولات خاورمیانه، سیاستگذاران ترکیه نقش روز افزونی به عنوان قدرت منطقه‌ای برای خود مفروض می‌بینند. توجه آنکارا در ۱۹۹۴، معطوف به بحران بالکان و منطقه قفقاز و دریای سیاه بود. به علاوه، ترکیه در تلاش بود تا جنگ بوسنی به پایان برسد.»^۹

فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و استقلال کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز، تأثیر شگرفی بر سیاست خارجی ترکیه به جای گذاشت و بروز اندیشه‌های قوم‌گرایانه رهبران ترکیه (پان‌ترکیسم)، نمود بارز این تحول بود که سیاست خارجی ترکیه را وارد مرحله جدیدی کرد. تورگوت اوزال از طرفداران عمده این تفکر بود که وزارت خارجه را به فعالیت بیشتر در صحنه بین‌المللی تشویق می‌کرد، اندیشه ترکان متحد را مدنظر داشت و در مورد نقش جدید ترکیه از این اصول حمایت می‌کرد که «قلمرو ترکیه، از دریای آدریاتیک تا دیوار بزرگ چین است.» «چنانچه ترکیه بتواند از قدرت بالقوه خود استفاده کند، در آینده به یکی از پنج، یا شش کشور قدرتمند جهان تبدیل خواهد شد.»^{۱۰} بروز اندیشه پان‌ترکیسم، مفهوم تشکیل ترکیه بزرگ از نظر جغرافیایی را در بر نداشت و در آن بیشتر، برجسته‌های فرهنگی و زبان مشترک ترک‌های حوزه بالکان، آسیای مرکزی و قفقاز تأکید می‌شد. از جمله عواملی که ایده پان‌ترکیسم را تقویت نمود، خلاء فکری و فرهنگی در آسیای مرکزی و قفقاز پس از استقلال این کشورها بود. در واقع، تلاش ترکیه از عنوان کردن وحدت‌زبانی و فرهنگی ترکان، در

چارچوب نفوذ بیشتر در این منطقه و رقابت با اندیشه اسلامی ایران و عربستان سعودی ارزیابی می شود. با این همه، تانسو چیلدر نخست وزیر وقت ترکیه، در دیدار سال ۱۹۹۳ خود از مسکو و ملاقات با مقامهای روسیه، درباره اندیشه پان ترکیسم اشاره کرد که «دنیای ترک و یا میانی اعتقادی آن، در قالب همکاری اقتصادی دریای سیاه نباید به عنوان یک بدیل (آلترناتیو) سیاست ترکیه را تغییر دهد.»^{۱۱}

بررسی های تطبیقی

بررسی تطبیقی سیاست خارجی ترکیه در خلال دوران جنگ سرد و دهه ۹۰ میلادی نشان می دهد که در دوران پس از جنگ سرد، تغییرات اساسی در اهداف، اعمال و نقش ملی ترکیه به وجود آمده است. این تحول و تغییرات، به دلیل شرایط و مقتضیات بین المللی، نیازهای داخلی و موقعیت برتر جغرافیایی ترکیه صورت گرفته است. در حالی که در دوران جنگ سرد، عمدتاً ترس امنیتی و تهدیدهای خارجی از جانب شوروی، نقش مؤثری در جهت گیریهای سیاست خارجی ترکیه ایفا نمود. اما نقشهای ملی که ترکیه پس از جنگ سرد برای خود قایل است، وجه تمایز زیادی با دوره قبل از آن دارد. مفهوم نقش ملی از دیدگاه هالستی، به دولتهایی مربوط می شود که به نوعی در مسائل مطرح در کل نظام بین المللی و یا منطقه درگیرند و سیاست گذاران، کلیه تصمیمات، تعهدات، قواعد و اقدامات و وظایف دولت خود را در شرایط گوناگون جغرافیایی و موضوعی، با توجه به آن عملی می سازند.^{۱۲} از جمله نقشهای ملی ای که ترکیه پس از جنگ سرد تعقیب می کند، ایفای دولت سرمشق از نظر سیاسی و فرهنگی است. دولتمردان ترکیه به رغم اتحاد و دوستی با کشورهای غربی، به طور نظری خواستار آن هستند که این کشور بعد از جنگ سرد نسبت به تحولات منطقه ای، نقش مستقل تری ایفا کند. بر این اساس، نگارنده با توجه به مطالعات و یافته های اولیه خود، جهت گیریهای سیاست خارجی ترکیه را، بویژه در حوزه مطالعاتی خاورمیانه در دو دوره «جنگ سرد» و «شرایط جدید بین المللی» مقایسه کرده است. هدف از جدول شماره ۱، شناخت عملکرد سیاست خارجی ترکیه در چندین دهه گذشته و تطبیق آن با مقطع کنونی

است.

سیاست خاورمیانه‌ای ترکیه پس از جنگ سرد

چهره سیاسی خاورمیانه در ابتدای دهه ۹۰ میلادی، تحت تأثیر سه تحول مهم دگرگون شده است. این تحولات، نه تنها سیاست بین‌المللی را تحت الشعاع قرار داد، بلکه نگرش کشورهای منطقه را نیز نسبت به منافع و اهداف و اصول قابل پیگرد در خاورمیانه تغییر داده است. به این ترتیب، «بحران کویت»، «استقلال کشورهای آسیای مرکزی» و «مذاکرات صلح خاورمیانه»، سه تحول مهم خاورمیانه‌ای در پایان سده بیستم میلادی است که اهمیت مسائل امنیتی و اقتصادی منطقه را به موازات همدیگر افزایش داده است. بسیاری برای باورند که بروز این تحولات، موقعیت منطقه‌ای ترکیه را به منظور بهره‌برداری از فرصت‌های نوین در صحنه اقتصاد و سیاست خاورمیانه ممتاز ساخته است. با توجه به این مسئله، ضروری به نظر می‌رسد که نقش ترکیه در هر کدام از این رخدادها به طور مجزا مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد.

الف- بحران کویت

حمله نظامی عراق به کویت در اوت ۱۹۹۰، سرمنشأ تحولات سیاسی و نظامی خاورمیانه بعد از جنگ سرد به شمار می‌رود. از این رو نگرش کلی کشورهای منطقه را نیز تحت الشعاع خود قرار داده است. اکنون این سؤال مطرح است که بحران کویت به عنوان یک تحول مهم پس از جنگ سرد چه تأثیری در سیاست خارجی ترکیه به جای گذاشت؟ به علاوه، ترکیه به عنوان متحد نظامی آمریکا چه نقشی را برای خود در جنگ دوم خلیج فارس قایل بود؟ به منظور پاسخ گفتن به این قبیل سؤالات، موضوع در دو زیر مجموعه، یعنی موضع‌گیری ترکیه در قبال بحران کویت و اهداف ترکیه از شرکت در جنگ علیه عراق، مورد تحلیل و ارزیابی قرار می‌گیرد.

موضع‌گیری ترکیه در بحران کویت و واکنش‌های داخلی

دولت آنکارا در اتخاذ موضع قاطع نسبت به عملکرد عراق، محتاطانه عمل می‌کرد. زیرا برخلاف دیگر کشورهای خاورمیانه، ترکیه در وضعیتی دوگانه قرار داشت. از یک سو، ترکیه عضو فعال ناتو بود و چنانچه اعضای ناتو به منظور حفظ امنیت بین‌المللی در چارچوب نیات و اهداف سازمان ملل، با عراق وارد جنگ می‌شدند، ترکیه نیز ناچار بود که پایگاه‌های نظامی خود را در اختیار اعضای ناتو قرار دهد. از جانب دیگر، عراق که برخلاف قوانین و مقررات بین‌المللی به خاک کویت تجاوز کرده بود، از مهمترین شرکای تجاری ترکیه در خاورمیانه به حساب می‌آمد. بر این اساس، سه مسئله مهم، تردیدها و ابهاماتی در سیاست خارجی ترکیه نسبت به بحران کویت به وجود آورده بود:

۱- همکاری نظامی با نیروهای مؤتلف

۲- استناد به روابط مطلوب اقتصادی و حسن همجواری با عراق

۳- پایداری بر سیاست سنتی و عدم مداخله در منازعات منطقه خاورمیانه و اتخاذ

موضع بی‌طرفانه در جنگ

در مقابل این دیدگاهها، نظریات تورگوت اوزال، رئیس‌جمهوری وقت ترکیه نیز یک وزنه مهم در تصمیم‌گیری‌های خارجی به حساب می‌آمد. او که بر تحرک و فعال شدن سیاست خارجی ترکیه پس از جنگ سرد تأکید داشت، از طرفداران سرسخت شرکت ترکیه در جنگ دوم خلیج فارس به شمار می‌رفت. با اینکه نهادهای مهم تصمیم‌گیری ترکیه بر موضع بی‌طرفانه ترکیه در جنگ تأکید داشتند، لیکن نظر اوزال، نقطه مقابل این دیدگاه بود. نهایتاً پس از چند ماه بررسی و دودلی، تورگوت اوزال در ژانویه ۱۹۹۱ در مصاحبه تلویزیونی صریحاً اعلام کرد: «او می‌خواهد نیروی نظامی ترکیه را به منظور الحاق به نیروهای مؤتلف در خلیج فارس اعزام کند»^{۱۳} اما وی در ابتدای امر، قادر به تحقق این خواسته نبود، زیرا در صحنه داخلی در مورد ورود ترکیه به جنگ مخالفت‌های شدیدی وجود داشت. به طوری که هم در پارلمان و هم در کابینه، عده‌ای با نظریات اوزال مخالفت می‌کردند. از جمله سران مخالفین، از سلیمان دمیرل، رهبر حزب راه راست و اینونو، رهبر حزب سوسیال دموکراتیک می‌توان نام

برد که از ادعاهای ماجراجویانه اوزال انتقاد می کردند.^{۱۴} در این زمینه سلیمان دمیرل، نخست وزیر وقت ترکیه اظهار داشت:

«ترکیه نباید نقش ژاندارم منطقه را بازی کند. وی اوزال را به دخالت بیش از حد در مناقشه با همسایه ای (عراق) که ترکیه باید تا ابد در کنار آن کشور زندگی کند، محکوم کرد.»^{۱۵}

در جریان بحران کویت و قبل از وقوع جنگ بین نیروهای مؤتلف و نیروهای عراقی، مقامهای ترکیه تلاش گسترده ای به منظور متقاعد کردن عراق به ترک خاک کویت انجام دادند. رفت و آمدهای مکرر مقامات ترکیه به بغداد و ملاقات با صدام حسین، حاکی از دیپلماسی فعال ترکیه در جهت حل مسالمت آمیز بحران کویت بود. با این حال، نه تنها ترکیه، بلکه دوستان سنتی عراق (شوروی و فرانسه) نیز نتوانستند از طرق دیپلماتیک، بحران موجود در خاورمیانه را فیصله دهند. ترس امنیتی ترکیه از حمله نظامی عراق به خاک این کشور، از دیگر تردیدهای دولتمردان ترکیه در اعلان جنگ علیه عراق به شمار می رفت. بعضی از کارشناسان نظامی ترکیه معتقد بودند که در صورت بروز جنگ بین عراق و ترکیه، دولت آنکارا با مشکلات متعددی در مرزهای جنوبی خود با عراق روبه رو خواهد شد. به باور آنها، بحران خلیج فارس، نقاط ضعف ترکیه را در زمینه مسائل امنیتی آشکار ساخت و آن هنگامی بود که ارتش ترکیه در انتقال یکصد هزار سرباز جهت تقویت مرزهای خود با عراق، با مشکل روبه رو شد، به طوری که فرماندهی عالی نیروهای ترکیه نیز به این امر واقف بود که ارتش برای رهبری عملیات پرتحرک نظامی در محدوده مرزهای خود آمادگی ندارد.^{۱۶} با توجه به این مسئله، متحدین ترکیه در ناتو به مقامهای ترکیه اطمینان دادند که ناتو در قبال امنیت ترکیه تعهد دارد. براین اساس، «اعضای ناتو ضمن تقویت حلقه جنوبی برای حمله زمینی متحدین به عراق، هواپیماهایی را به ترکیه فرستادند تا مناطقی را که صدام حسین تهدید به تلافی و مقابله به مثل می کرد، پوشش دهند.»^{۱۷} علاوه بر مخالفت احزاب و گروههای داخلی نسبت به شرکت ترکیه در جنگ، افکار عمومی نیز موافق نظریات اوزال در زمینه ایفای نقش جدید در خاورمیانه نبود. براین اساس، طبق نظرسنجیهایی که در اواخر سال ۱۹۹۰، در خصوص

بحران کویت و نقش ترکیه در آن به عمل آمد، اکثریت مردم با شرکت ترکیه در جنگ مخالف بودند. به طوری که بر اساس نتیجه آرای عمومی، ۶۵ درصد از مردم ترکیه احساس می کردند که کشورشان باید موضع بی طرفانه اتخاذ کرده و از درگیری نظامی با عراق بپرهیزد. زیرا دخالت در جنگ خلیج فارس را به منزله نقض سیاست سنتی و درگیر شدن در منازعات خاورمیانه تلقی می کردند. دامنه این مخالفتها تا آنجا پیش رفت که وزیر دفاع ترکیه به دلیل مخالفت با درگیری در جنگ خلیج فارس از پست خود استعفا کرد.^{۱۸} به هر حال، با وجود تمامی مخالفت‌هایی که در صحنه داخلی ترکیه نسبت به سیاست تورگوت اوزال وجود داشت، نهایتاً اوزال موفق شد که بر جناح مخالف در پارلمان ترکیه فایق آید. به این ترتیب، ترکیه با اعزام نیروهایی به جنگ و استقرار نیروهای نظامی در مرز عراق، رسماً وارد جنگ شد. اگرچه شرکت ترکیه در جنگ، در مقایسه با سایر نیروهای منطقه ای مؤتلف با کمترین کمک نظامی صورت گرفت، لیکن در این زمان نیز فرماندهان سطح بالای نظامی ترکیه دلایل زیادی برای منصرف کردن اوزال از حمله به عراق ارایه کردند. حتی فرماندهان نظامی ترکیه نگران بودند که مداخله نظامی محدود ترکیه در بحران کویت، بخش بزرگی از ارتش عراق را به مرزهای ترکیه بکشانند.^{۱۹}

مهمترین پیامد سیاسی بحران کویت برای آنکارا، تجدید نظر در اهداف سیاست خارجی ترکیه بود. زیرا اصرار اوزال مبنی بر شرکت در جنگ، عملاً سیاست سنتی ترکیه در چارچوب عدم مداخله در منازعات خاورمیانه را نادیده گرفته و ترکیه را درگیر ایفای نقش جدید در خاورمیانه و اتخاذ موضع جدی در تحولات منطقه ای کرد.

اهداف ترکیه از ایفای نقش رسمی در بحران کویت

خط مشی جدید ترکیه مبنی بر مداخله در منازعات منطقه ای از سوی طراحان و سیاستگذاران ترکیه، بویژه «تورگوت اوزال»، به منظور دستیابی به اهداف خاص صورت گرفت. به نظر می رسد که مهمترین انگیزه‌هایی که دولت ترکیه را به سمت ایفای نقش فعال در بحران کویت سوق داد، تأمین این اهداف سیاسی-نظامی و اقتصادی بوده است:

۱- باز یافتن اهمیت منطقه‌ای و استراتژیکی

مقامهای آنکارا پس از تحولات کلان در روابط شرق و غرب و تحولات عمده در سطح بین‌المللی، احساس می‌کردند که جایگاه منطقه‌ای ترکیه در پیمان ناتو و نزد آمریکا و کشورهای اروپایی از بین رفته است. براین اساس، هدف «اِزاله» از همکاری با نیروهای مؤتلف در بحران کویت، تفهیم این نکته بود که ترکیه پس از جنگ سرد نیز پل ارتباطی خاورمیانه و اروپاست و در بحرانهای منطقه‌ای و دیگر تحولات سیاسی خاورمیانه نقش کلیدی دارد.

۲- کسب اعتبار سیاسی

یکی از اهداف شرکت ترکیه در جنگ خلیج فارس، تأمین خواست آمریکا و همپیمانان غربی این کشور بود. از این رو با تصمیم قاطعانه ترکیه برپایه حمایت از عملکرد نیروهای مؤتلف، نه تنها درجه اطمینان و اعتماد به جناح جنوبی ناتو قوت بیشتری گرفت، بلکه اقدام سیاسی این کشور نزد سازمانهای بین‌المللی - از جمله سازمان ملل متحد - به مثابه حمایت و مشارکت ترکیه در صلح و ثبات بین‌المللی تلقی شد. اما این دیدگاه دولت ترکیه با حمایت احزاب ترکیه روبه‌رو نشد. به طوری که حتی حزب حاکم مام‌میهن به انتقاد از سیاستهای دولت پرداخت. در این زمینه، یکی از نمایندگان این حزب اظهار داشت: «این واقعیت مایه شرمساری است که ترکیه بخواهد به دلیل کسب اعتبار سیاسی، از روی اجساد کشته شدگان در جنگ بگذرد.»^{۲۰}

۳- جلب توجه کشورهای اروپایی و تسریع عضویت ترکیه در جامعه اقتصادی اروپا

ترکیه قصد داشت با حمایت از نیروهای مؤتلف، تضمینی در زمینه عضویت خود در جامعه اقتصادی اروپا به وجود آورد. براین اساس، تسریع در اجرای قرارداد ۱۹۶۴ آنکارا و پذیرش عضویت ترکیه، مهمترین نیت قلبی دولت آنکارا به حساب می‌آمد.

۴- در نظر گرفتن ملاحظات اقتصادی

وضع تحریم‌های بین‌المللی علیه عراق براساس قطعنامه ۶۶۱ شورای امنیت سازمان ملل، مناسبات تجاری ترکیه را در منطقه خاورمیانه تحت تأثیر قرار داد. ترکیه قبل از بحران کویت، یکی از مهمترین شرکای تجاری عراق به شمار می‌رفت و عبور خط لوله نفت کرکوک به بندر یومورتالیک ترکیه، منافع بسیاری را برای این کشور به همراه داشت. براساس برآوردهای به عمل آمده، بسته شدن خطوط نفتی عراق توسط ترکیه، سالیانه زیانی معادل ۴۰۰ میلیون دلار برای ترکیه و ۳/۵ میلیارد دلار برای عراق به همراه آورده است. با توجه به این مسئله، عربستان سعودی، ژاپن و اتحادیه اروپا موافقت کردند تا ضررهای ترکیه را جبران کنند.^{۲۱} علاوه بر این، ترکیه انتظار داشت که با مداخله در بحران کویت، ایالات متحده و کشورهای اروپایی اعتبارات مالی جدیدی در اختیار ترکیه بگذارند. بویژه اینکه آمریکا نیز با حمایت مالی ترکیه موافق بود. ترکیه، طی دهه ۸۰، معادل دو میلیارد و ۶۱۵ میلیون دلار کمک نظامی از آمریکا دریافت کرده بود. در سال ۱۹۹۱ نیز دولت آمریکا با تقدیم لایحه مربوط به کمکهای خارجی به کنگره آمریکا اعلام کرد که ترکیه به لحاظ منافع استراتژیک آمریکا، دارای اهمیت فوق العاده‌ای است و میزان کمکها به این کشور کافی نیست.^{۲۲}

۵- شرکت در ترتیبات امنیتی منطقه

ضعف توان دفاعی کویت و ناهماهنگی شورای همکاری خلیج فارس در به کارگیری نیروی نظامی منسجم در مقابل حمله نظامی عراق به کویت، نشان داد که اگر چه شورای همکاری خلیج فارس در مواقع ضروری و تهدید علیه یکی از اعضای این سازمان بر همکاری مشترک نظامی تأکید دارد، لیکن نخواهد توانست حافظ امنیت کشورهای عرب حوزه خلیج فارس باشد، لذا احتمال اینکه در آینده شکل جدیدی از همکاری امنیتی و نظامی در منطقه به وجود آید، زیاد بود. از این رو ترکیه خواهان آن بود که در چنین ترتیبات امنیتی شرکت جوید، زیرا منافع نظامی و به نوعی منافع اقتصادی ترکیه را نیز پوشش می‌داد. بنابراین، ترکیه با شرکت در جنگ عملاً تمایل خود را به همکاری نظامی-امنیتی با کشورهای

خلیج فارس نشان داد و در صدد جلب توجه اعراب نسبت به توانایی و قدرت نظامی ترکیه برآمد.

۶- چشمداشت ارضی ترکیه نسبت به شمال عراق

مطامع ترکیه نسبت به شمال عراق و حتی الحاق بخشی از نواحی شمالی عراق، بویژه منطقه موصل به ترکیه، از جمله اختلافات ارضی دو کشور به شمار می رود که پس از بحران کویت توجه مجدد مقامهای آنکارا را به خود معطوف داشته است. سابقه تاریخی اختلافات عراق و ترکیه در مورد موصل به دوران پس از جنگ جهانی اول برمی گردد، به طوری که با اضمحلال امپراتوری عثمانی، رژیم جدید ترکیه که وارث این امپراتوری تلقی می شد، به انحای مختلف تلاش کرد تا مانع جدا شدن نواحی موصل از خاک ترکیه شود. موضع رسمی ترکیه در ارتباط با مداخله نظامی این کشور در شمال عراق، اساساً مبتنی بر تشدید فعالیت حزب کارگران کردستان ترکیه در این منطقه است. به طور کلی، یکی از دستاوردهای شکست عراق در جنگ دوم خلیج فارس، ایجاد منطقه امن در شمال عراق و اعطای خودمختاری به کردهای این کشور بوده است. خلاء حاکمیت در شمال عراق و ضعف دولت مرکزی بغداد و عمدتاً مجموعه تحولات منطقه ای پس از جنگ سرد، زمینه مساعدی را برای فعال شدن حزب کارگران کردستان ترکیه در شمال عراق فراهم آورده است. با این حال، به رغم اینکه دولت ترکیه هدف خود را از اعزام نیروهای نظامی به شمال عراق سرکوبی چریکهای کرد «پ.ک.ک» عنوان می کند، لیکن نمی توان اهداف ارضی این کشور را در مورد منطقه موصل نادیده گرفت. در مقام مقایسه و تحلیل عملیات نظامی ترکیه در شمال عراق، بدیهی است که نیروهای نظامی ترکیه در رسیدن به اهداف مورد نظر ناموفق بوده اند. به عنوان نمونه می توان به عملیات نظامی ترکیه در ماه مه ۱۹۹۵ اشاره کرد که بیش از ۳۵ هزار نفر از نیروهای نظامی ترکیه به منظور مقابله با تهدیدهای «پ.ک.ک» عازم شمال عراق شدند. سلیمان دمیرل، رئیس جمهوری ترکیه، پس از عملیات گسترده ترکیه در سال ۱۹۹۵ در ارتباط با مسئله شمال عراق و انگیزه های ترکیه از حمله به این منطقه اعلام کرد:

«امروز مناطق شمال عراق در دسر بزرگی برای ترکیه محسوب می شود. این امر به واسطه مرزبندیهای اشتباهی است که تعیین شده است. در حقیقت، مرزهای ما تا نواحی نفتی است و این زمین شناسان بودند که این مرزبندیها را تعیین کرده اند. استان موصل قبل از معاهده لوزان متعلق به ترکیه بود که در سال ۱۹۲۶ به عراق ملحق شد. به هر حال باید این مناطق را از وجود تروریستهای «پ.ک.ک.ک» پاک کنیم. زیرا هنگامی که ما از شمال عراق عقب نشینی کنیم، آنها باز خواهند گشت و این امر ما را مجدداً با مشکل مواجه می کند.»^{۲۳}

قدر مسلم، سوای تهدیدات امنیتی که «پ.ک.ک.ک» در نواحی شمالی عراق علیه دولت ترکیه به وجود آورده است، سابقه تاریخی اختلافات ارضی ترکیه و عراق در مورد موصل با توجه به ذخایر نفتی این منطقه، انگیزه ها و مقاصد ارضی ترکیه را نسبت به شمال عراق - بویژه در شرایطی که دولت مرکزی این کشور از قدرت کافی جهت تأمین امنیت مرزی برخوردار نیست - افزایش داده است.

ترکیه و روند صلح خاور میانه

ترکیه، اولین کشور مسلمان بود که بعد از تشکیل دولت اسرائیل در سال ۱۹۴۹، این کشور را به رسمیت شناخت و از دهه ۵۰ به بعد با آن روابط اقتصادی برقرار کرد. از جمله مسائلی که مانع گسترش روابط ترکیه با اسرائیل در خلال سالهای ۱۹۵۰ تا ۱۹۹۰ شد، حساسیت کشورهای عربی نسبت به سیاست ترکیه در قبال اسرائیل بود. بویژه پس از دهه ۷۰، روابط با اسرائیل تحت الشعاع بحران نفتی سال ۱۹۷۳ قرار گرفت. بر این اساس، در دهه های ۷۰ و ۸۰، دولت ترکیه تقویت روابط تجاری - اقتصادی با کشورهای عرب خاور میانه را به گسترش روابط با اسرائیل ترجیح داد. اگرچه اسرائیل و ترکیه از متحدان آمریکا در منطقه به حساب می آمدند، لیکن واکنش مسلمانان خاور میانه و ملاحظات اقتصادی ترکیه در این منطقه باعث شد تا روابط دو کشور در حد معمولی باقی بماند. این روند، پس از جنگ سرد کاملاً

تغییر کرد. ترکیه، مذاکرات صلح اعراب و اسرائیل را بهترین راه حل برای کاهش تنشها و از بین رفتن بحران منطقه ای خاورمیانه می داند. به زعم بعضی از کارشناسان مسائل ترکیه: «تحولات سیاسی در خاورمیانه، بویژه روند صلح اعراب و اسرائیل، موجب گسترش منافع ترکیه در منطقه شده است.»^{۲۴}

در بررسی مواضع ترکیه در قبال روند صلح اعراب و اسرائیل، می توان به گفته های مقامات بلندپایه این کشور که مهمترین منبع به شمار می روند، استناد کرد. تانسو چیلدر، نخست وزیر پیشین ترکیه، سیاست خارجی ترکیه را در قبال فرایند صلح خاورمیانه، چنین بیان می کند:

«حمایت فعال ترکیه از ادامه فرایند صلح بین اعراب و اسرائیل بی نهایت مهم است. ترکیه، نه تنها یکی از معدود کشورهای طرفدار امنیت و دموکراسی در منطقه است، بلکه از روابط حسنه با هر دو طرف، یعنی جهان عرب و اسرائیل استقبال می کند.»^{۲۵}

چیلدر همچنین، در مورد آینده صلح اعراب و اسرائیل و اهمیت آن برای تمامی کشورهای منطقه، معتقد است که «مردم منطقه و مخصوصاً فلسطینی ها باید نظاره گر این مسئله باشند که فرایند صلح، مزیتها و امتیازاتی در بردارد. توسعه اقتصادی و رفاهی که صلح با خود می آورد کارآمدترین چاره و درمان تروریسم است. بدین منظور، دولت ترکیه، مؤسسات و شرکتها را جهت ایفای نقش فعالتر، به عنوان معامله گران و سرمایه گذاران در خاورمیانه و مشارکت در طرحهای مشترک، نظیر طرحهای آب، حمل و نقل و ارتباطات تشویق می کند.»^{۲۶} در واقع، علایقی که ترکیه و اسرائیل را به سمت همکاری گسترده در سطح منطقه خاورمیانه سوق می دهد، دستیابی و تأمین اهداف سیاسی، اقتصادی و نظامی است.

چیلدر، نخست وزیر پیشین ترکیه، پس از سفرش به اسرائیل در اواخر سال ۱۹۹۴، در مورد اهمیت روابط ترکیه و اسرائیل اظهار داشت:

«دولتهای اسرائیل و ترکیه اراده سیاسی لازم جهت همکاری گسترده در همه زمینه ها را دارا هستند. من مطمئن هستم که روابط دوجانبه خوب ما،

نه تنها به نفع علائق مشترک ترکیه و اسرائیل، بلکه به نفع کل منطقه است.»^{۲۷}

« ترکیه و اسرائیل، با توجه به شرایط جدید بین المللی و همچنین تحولات منطقه ای خاورمیانه و آسیای مرکزی، پس از جنگ سرد تمایل دارند تا مناسبات خود را در دو جنبه «نظامی-امنیتی» گسترش دهند. در این راستا، مقامهای دو کشور در بیست و سوم فوریه ۱۹۹۵، قرارداد همکاری نظامی امضا کردند و راه را برای همکاری همه جانبه در صنایع دفاعی، مبادلات اطلاعات و مانورهای مشترک باز کردند. براساس این قرارداد، وزارت دفاع ترکیه و صنایع هواپیماسازی اسرائیل به یک توافق اصولی دست یافتند که طی آن، صنایع هوایی اسرائیل، ۵۴ فروند هواپیمای فانتوم اف-۴ ای نیروی هوایی ترکیه را با هزینه ۶۰۰ میلیون دلار مدرنیزه می کند.»^{۲۸}

امضای این قرارداد در داخل ترکیه، واکنش احزاب و افکار عمومی را به همراه داشته است. به علاوه، نگرانی و نارضایتی کشورهای منطقه را نسبت به سیاست ترکیه در قبال اسرائیل برانگیخته است. محمت گولهان وزیر پیشین دفاع ترکیه در پاسخ به این سؤال که چرا طرح مدرنیزه سازی هواپیماهای ترکیه، به اسرائیل واگذار شده است، چنین گفت:

«با توجه به محدود بودن منابع مالی ترکیه، هزینه طرح با اعلام برنامه ای از سوی اسرائیل تأمین می شود و طرح به سرعت به نتیجه می رسد. هزینه مدرنیزه کردن، از طریق منافع تجاری حاصل از فروش آب رودخانه «ماناوات» ترکیه به اسرائیل تأمین خواهد شد.»^{۲۹}

احتمال اینکه روابط ترکیه و اسرائیل تا سالهای پایانی قرن حاضر به بالاترین سطح خود برسد، بسیار زیاد است. در واقع، ترسهای امنیتی، بحران آب و استفاده از تواناییهای اقتصادی دو جانبه از جمله مسائلی است که دو کشور را به سمت پیوندهای سیاسی-اقتصادی پیش می برد. علاوه بر اینها، ترکیه و اسرائیل به عنوان دو کشور قدرتمند خاورمیانه، با اتخاذ سیاستی مشترک سعی می کنند در نظام جدید خاورمیانه نقش محوری را بازی کنند.

اهداف ترکیه و اسرائیل از توسعه روابط متقابل

همکاری اسرائیل و ترکیه، علاوه بر جنبه های عملی آن در قالب فعالیتهای اقتصادی و نظامی، از نظر روانی نیز بر نگرانی کشورهای خاورمیانه نسبت به نوع همکاریها و اهداف دو کشور جهت بسط و گسترش مناسبات دوجانبه افزوده است. به طور کلی، سوای جنبه های صوری قضیه، هم ترکیه و هم اسرائیل، نسبت به تحکیم و پیوند روابطشان، اهداف خاصی را دنبال می کنند. مهمترین اهدافی که می توان برای همکاری منطقه ای ترکیه و اسرائیل فرض کرد، عبارتند از:

الف- اهداف ترکیه

۱- تلاش برای ایفای نقش قدرت منطقه ای از دلایل اصلی گرمی روابط ترکیه و اسرائیل به شمار می رود. از این روست که ترکیه از مذاکرات صلح خاورمیانه حمایت می کند.

۲- همکاری امنیتی و تقویت بنیه نظامی و تبادل اطلاعات میان سرویسهای اطلاعاتی دو کشور.

۳- مقابله با تهدیدهای یونان و سوریه، برخی از ناظران سیاسی معتقدند که یکی از اهداف ترکیه از انعقاد قرارداد نظامی با اسرائیل، در واکنش به همکاریهای نظامی یونان و سوریه صورت گرفته است.

سوریه و یونان در پاییز ۱۹۹۶ یک پیمان همکاری دوجانبه امضا کردند، این توافق در جریان سفر وزیر دفاع سابق یونان، «اریسنس» به سوریه امضا شد. این همکاری قبلاً در سال ۱۹۸۵ توسط «اندریاس پاپاندیو»، نخست وزیر سابق یونان با سوریه منعقد شده بود. برپایه این توافقنامه، هواپیماهای یونانی در صورت پیش آمدن جنگ میان ترکیه و یونان می توانند از فضای سوریه استفاده کنند.^{۳۰}

۴- بهره گیری از توان سرمایه گذاری صاحبان سرمایه اسرائیل و استفاده در زمینه های صنعتی، کشاورزی و آب.

۵- ترکیه در نظر دارد تا چنانچه در آینده تعارضهایی بین منافع سوریه و عراق به وجود آید (این امر بیشتر در زمینه آب و کردها مطرح است)، از همکاری اطلاعاتی و یا حتی کمک نظامی اسرائیل بهره مند شود.

ب- اهداف اسرائیل

۱- یکی از جنبه های اهمیت ترکیه برای اسرائیل، مقابله با گسترش اصول گرایی است. این هدف اسرائیل بیشتر متوجه ایران است. در این زمینه، صاحب نظران مسائل ترکیه می گویند: «هنوز منافع ترکیه و اسرائیل برهم منطبق نشده است، زیرا ترکیه نسبت به روابط خود با کشورهای عربی و بویژه با ایران علاقه نشان می دهد. این کشور، از یک سو دارای مرز مشترک با ایران است و از جهات دیگر، مشکلات بالقوه با دیگر همسایگان نظیر ارمنستان، روسیه، عراق و سوریه باعث شده است که روابط مطلوبی با ایران داشته باشد.»^{۳۱}

۲- استفاده از موقعیت ژئوپلیتیکی ترکیه به عنوان پل ارتباطی با مناطق استراتژیکی آسیای مرکزی و قفقاز.

۳- تأمین منافع امنیتی و مقابله با دشمنان مشترک اسرائیل و روند صلح خاورمیانه (ایران، سوریه، عراق). این هدف، بیشتر جنبه روانی دارد.

۴- دستیابی به منابع آب ترکیه، در صورت بروز بحران در سطح منطقه خاورمیانه.

۵- یکی دیگر از مهمترین اهدافی که اسرائیل پس از سال ۱۹۹۳ در سطح منطقه دنبال کرده است، خروج از انزوای سیاسی و اقتصادی منطقه ای است. اسرائیل با گسترش روابط خود با ترکیه به عنوان یک کشور مسلمان، درصدد کسب مشروعیت سیاسی در منطقه است. به علاوه دستیابی به بازارهای مستعد خلیج فارس، از اهداف میان مدت دولت اسرائیل به شمار می رود که هم اکنون از طریق ترکیه این خواست را دنبال می کند.

منافع اقتصادی ترکیه در خاورمیانه

ترکیه در دهه ۸۰ میلادی، علاقه مندی خود را به گسترش روابط با کشورهای خاورمیانه مبتنی بر ملاحظات اقتصادی نشان داد. منطقه خاورمیانه از نظر اقتصادی و تجاری برای ترکیه حایز اهمیت است، زیرا این منطقه سرچشمه اصلی نفت وارداتی و بازار مناسبی برای محصولات صادراتی ترکیه محسوب می شود. با توجه به خودکفایی ترکیه از نظر کشاورزی، بیش از نیمی از درآمدهای صادراتی این کشور از طریق محصولات کشاورزی تأمین می شود که خاورمیانه مکان خوبی برای جذب این محصولات - بویژه گندم - به حساب می آید. پس از کودتای نظامی سال ۱۹۸۰ و روی کار آمدن نظامیان، نگرش ترکیه نسبت به کشورهای خاورمیانه تغییر محسوسی کرد. می توان تورگوت اوزال را که از سال ۱۹۸۳ پست نخست وزیری را احراز کرد، مشوق و بانی این حرکت نامید. اوزال که به عنوان مبتکر و معمار اقتصاد ترکیه شناخته می شود، سیاست نوین اقتصادی را برپایه اصل اقتصاد بازار و ایجاد اصلاحات اقتصادی در ترکیه پی ریزی کرد. اصلاحات اقتصادی اوزال با هدف خصوصی سازی صنایع دولتی و مشارکت بخش خصوصی در سرمایه گذاری و رونق تجارت منطقه ای صورت گرفت. در این راستا، جلب و جذب سرمایه گذاریهای خارجی و همچنین کسب اعتبارات مالی از مؤسسات مالی بین المللی، نظیر بانک جهانی و صندوق بین المللی و حتی کشورهای غربی، مورد توجه ترکیه بوده است. بسیاری از کارشناسان مسائل اقتصادی ترکیه، شتاب دولت آنکارا را در دوران اوزال و دوران نخست وزیری چیلر، در زمینه اجرای سیاستهای اقتصاد بازار، غلط خوانده و بدهیهای کلان ترکیه را ناشی از اجرای این سیاست می دانند. از این دیدگاه، پیامد غیر قابل اجتناب سیاستهای اقتصاد آزاد دهه های ۸۰ و ۹۰، اختلافات اجتماعی و اقتصادی گسترده ای به وجود آورده است. به طوری که ترکیه هم اکنون

یکی از نامتقارن ترین توزیع درآمد در دنیا را داراست. بسیاری از نظاره گران، به معضلاتی مانند بیکاری، عدم امنیت اجتماعی - خدمات ضعیف اجتماعی و فقر وسیع و چشمگیر در نواحی شهر و روستا اشاره می کنند. سیاستمداران حزب رفاه، این سیستم را بردگی می نامند و آن را محصول امپریالیسم غرب می دانند.^{۳۲}

دولت ترکیه در بعد تجارت خارجی در اواخر دهه ۷۰ و دهه ۸۰، بر تشویق صادرات و مشارکت در طرحهای اقتصادی کشورهای خاورمیانه تأکید داشت. دو عامل اساسی به رشد تجارت ترکیه با خاورمیانه کمک کرد. یکی، بحران انرژی سال ۱۹۷۴ و افزایش قیمت نفت و دیگری، وقوع جنگ عراق علیه ایران در سال ۱۹۸۰ بود. افزایش درآمدهای دولتی کشورهای حوزه خلیج فارس و مصرفی شدن بازارهای این کشورها به واسطه افزایش هنگامت قیمت نفت، به ترکیه کمک کرد تا سهم بیشتری از تجارت منطقه ای را بویژه در حوزه خلیج فارس به دست آورد. علاوه بر مبادلات بازرگانی، در این دهه حضور و فعالیت پیمانکاران ترک در این دهه در بخشهای عمرانی و تأسیسات ساختمانی کشورهای خاورمیانه قابل توجه بوده است. به عنوان مثال، ترکیه در سال ۱۹۸۱، قراردادهایی با اردن به ارزش ۳/۵ میلیارد دلار و در سال ۱۹۸۲ قراردادهایی به ارزش ۱۰ میلیارد دلار با کشورهای لیبی، عربستان سعودی و عراق منعقد کرد که این رقم در سال ۱۹۸۳ به بیش از ۱۴ میلیارد دلار رسید. در عین حال اشتغال کارگران ترک در کشورهای خلیج فارس، همواره مورد توجه مقامهای آنکارا بوده است.^{۳۳}

نفت، مهمترین اقلام وارداتی ترکیه از کشورهای خاورمیانه است. جدول شماره ۲ میزان واردات ترکیه از کشورهای صادر کننده نفت را نشان می دهد.

بر اساس این جدول، از مجموع ۱۷۲۴۵ هزار مترمکعب نفت وارداتی ترکیه در سال ۱۹۹۲، بالغ بر ۱۴۸۹۵ هزار مترمکعب آن از کشورهای خاورمیانه تأمین شده است. این حجم واردات نفتی، نشان دهنده وابستگی ترکیه به تأمین سوخت از کشورهای خاورمیانه است. در همین حال، این ارقام به استثنای میزان واردات نفتی ترکیه از دو کشور عراق و کویت است. لحاظ نشدن مقدار صدور نفت عراق و کویت به ترکیه، به دلیل منع صدور نفت عراق

به واسطه تحریم بین المللی علیه این کشور و در همین حال عدم صدور نفت کویت به ترکیه نیز به دلیل شرایط پس از حمله عراق به این کشور (۱۹۹۰) و بازسازی صنایع نفتی کویت بوده است. دولت ترکیه، ظرف دو سال گذشته با توجه به بالا رفتن حجم بدهیهای خارجی و همچنین نامتوازن بودن تراز پرداختهای حساب جاری این کشور، تلاش کرده است تا صادرات خود را افزایش دهد.

تحولات بین المللی اوایل دهه ۹۰، نه تنها اهمیت ژئوپلیتیکی ترکیه را در مناسبات سیاسی بین المللی ارتقا داد، بلکه از نظر اقتصادی نیز فرصتهای نوین تجاری و همکاری اقتصادی برای این کشور فراهم آورد. با توجه به این امر، اولویتهای اقتصادی ترکیه در صحنه بین المللی، مبتنی بر روابط تجاری و اقتصادی با مناطق زیر است:

۱- گسترش روابط همه جانبه با اعضای اتحادیه اروپا و حفظ رابطه با آمریکا: ترکیه از ژانویه ۱۹۹۶، رسماً به عضویت اتحادیه گمرکی اروپا درآمده است. اگرچه نجم الدین اربکان قبل از احراز پست نخست وزیری به عنوان رهبر حزب رفاه، مخالفت خود را با عضویت ترکیه در وحدت گمرکی اروپا اعلام کرده بود، لیکن هدف اصلی ترکیه، عضویت در اتحادیه اروپاست. شایان ذکر است که نجم الدین اربکان در واکنش به عضویت ترکیه در وحدت گمرکی اروپا اظهار داشت: «در صورتی که حزب رفاه قدرت سیاسی در ترکیه را به دست بگیرد، قرارداد عضویت ترکیه در وحدت گمرکی اروپا را لغو خواهد کرد. وی عضویت ترکیه در وحدت گمرکی اروپا را به معنی بردگی ترکیه برای غرب خواند.»^{۳۴}

۲- خاورمیانه: ارتباط با خاورمیانه، هم از نظر تأمین منابع انرژی و هم از نظر دسترسی به بازارهای این منطقه در زمره منافع برتر اقتصادی ترکیه محسوب می شود. هم اکنون مناسبات تجاری دوجانبه ترکیه و کشورهای خاورمیانه، سالانه حدود ۷ میلیارد دلار است که بخش قابل توجهی از تجارت خارجی ترکیه را تشکیل می دهد.

۳- آسیای مرکزی و قفقاز، حوزه دریای سیاه و بالکان: علایق اقتصادی ترکیه در این مناطق، برپایه اصل «همکاریهای اقتصادی منطقه ای»، رشد تجارت و مشارکت در کنسرسیوم های نفتی به منظور گرفتن حق امتیاز انتقال نفت از خاک ترکیه

به سمت دریای مدیترانه و اروپا دنبال می‌شود. به علاوه، ترکیه مترصد این فرصت است که با تثبیت اوضاع سیاسی حوزه بالکان، نقش جدیدی از نظر سیاسی و اقتصادی در این حوزه ایفا کند.

۴- کشورهای جنوب شرقی آسیا: رشد و توسعه اقتصادی کشورهای شرق آسیا و اعضای آن به عنوان غولهای آسیایی که نقش مهمی در اقتصاد بین‌المللی دارند، انگیزه ترکیه را برای تقویت روابط اقتصادی با این حوزه گسترش داده است. نجم‌الدین اربکان که معرف سیاست «نگاه به شرق» ترکیه است، در پایان دیدار از کشورهای آسیایی در اوت ۱۹۹۶ اظهار داشت:

«ترکیه به تأمین منابع جدید مالی برای پرداخت بدهیهای خارجی خود نیاز دارد و نهایت تلاش خود را در جهت افزایش صادرات به کار خواهد گرفت. وی گفت، ترکیه با ۲۱/۵ میلیارد دلار صادرات در مقابل ۳۶ میلیارد دلار واردات، با کسری ۱۵ میلیارد دلاری مواجه است. هدف از سفر به پنج کشور آسیایی، ایران، پاکستان، مالزی، اندونزی و سنگاپور، افزایش حجم تجارت بین ترکیه با کشورهای یاد شده، در مجموع به میزان ۹/۵ میلیارد دلار بوده و در این زمینه به توافقاتی دست یافته است.»^{۳۵}

به طور کلی، ترکیه به عنوان جزئی از منطقه خاورمیانه، به سمت روابط گسترده اقتصادی درون منطقه ای حرکت می‌کند. مناسبات تجاری دوجانبه ترکیه با کشورهای خاورمیانه و همچنین اهمیت اقتصادی خاورمیانه برای ترکیه، منافع اقتصادی این کشور را در خاورمیانه افزایش داده است. با توجه به اهدافی که دولتمردان ترکیه در زمینه تشویق و گسترش صادرات به منظور ساماندهی به اوضاع اقتصادی این کشور در پیش گرفته‌اند، می‌توان اهداف اقتصادی و تجاری ترکیه در منطقه خاورمیانه را طی دهه آینده براساس اصول زیر تقسیم بندی کرد:

۱- توسعه مناسبات اقتصادی و تجاری با ایران:

علاوه بر همکاریهای منطقه ای ترکیه و ایران در اکو، دو کشور از منافع مشترکی در آسیای مرکزی برخوردارند. اگرچه دو کشور به رغم عضویت در اکو، رقابتهای اقتصادی خود را در آسیای مرکزی افزایش داده اند، لیکن ترکیه با آگاهی از نقش و موقعیت جغرافیایی ایران، دریافته است که در پیش گرفتن سیاست نزدیکی با ایران در تضاد با منافع اقتصادی و سیاسی ترکیه در منطقه خاورمیانه نیست. به علاوه، بسط و گسترش راههای مواصلاتی ایران با آسیای مرکزی، عملاً ایران را به پل استراتژیکی آسیای مرکزی و کشورهای حوزه خلیج فارس تبدیل کرده است. از این رو همکاری مشترک دو کشور در زمینه های مختلف، موقعیت تجاری ترکیه را نیز در سطح منطقه بهبود خواهد بخشید. بویژه اینکه، رفت و آمدهای مکرر مقامهای بلندپایه ایران و ترکیه طی سال ۱۹۹۶، زمینه مناسب همکاریهای دوجانبه را فراهم آورده است. در این باره می توان به سفر نجم الدین اربکان به تهران و امضای قرارداد انتقال گاز ایران به ترکیه به ارزش ۲۱ میلیارد دلار طی ۲۰ سال آینده اشاره کرد. به علاوه، در سفر ماه دسامبر ۱۹۹۶ رئیس جمهوری ایران به ترکیه و ملاقات با سلیمان دمیرل، دو کشور بر تحکیم روابط دوجانبه اشاره کردند. سلیمان دمیرل در ارتباط با روابط ایران و ترکیه اظهار داشت:

«روابط خود را براساس منافع و خواسته دو ملت (ایران و ترکیه)، گسترش خواهیم داد.^{۳۶} همچنین در جریان این دیدار، دو کشور تصمیم گرفتند تا سهم مبادلات تجاری دو کشور را از ۹۵۰ میلیون دلار به ۲ میلیارد دلار افزایش دهند و راه آهن ارزروم- مشهد را راه اندازی کنند. علاوه بر این، دو کشور در مورد همکاری مشترک در آسیای مرکزی و مشارکت در طرحهای استفاده از انرژی نیز که کشورهای آسیای مرکزی قصد دارند آن را از طریق ترکیه به دریای مدیترانه منتقل کنند، به توافقاتی دست یافتند.»^{۳۷}

۲- عراق پس از تحریمهای بین المللی

بدون شک، یکی از پیامدهای اقتصادی تحریمهای بین المللی عراق، لطمه دیدن منافع

اقتصادی و تجاری ترکیه در این کشور است. بنابر برآوردهای به عمل آمده، «مشارکت ترکیه در تحریم اقتصادی عراق، خسارت اقتصادی فراوانی به این کشور وارد کرد که این رقم تا ۲۰ میلیارد دلار برآورد شده است.»^{۲۸}

اکنون براساس قطعنامه ۹۸۶ شورای امنیت سازمان ملل مبنی بر «فروش نفت در برابر غذا»، عراق مجاز است تا هر شش ماه، به میزان ۲ میلیارد دلار نفت در برابر خرید مواد غذایی و دارو به فروش برساند. با توجه به این قطعنامه، بخش عمده نفت عراق برای خرید کالا و مواد غذایی و دارو باید از طریق ترکیه به فروش برسد. این مسئله سبب شده است تا دو کشور به بازسازی خط لوله کرکوک به بندر بومورتالیک ترکیه - که از شش سال پیش بسته شده است - پردازند. به نظر می رسد که لغو کامل تحریمهای بین المللی علیه عراق، وضعیت تجارت منطقه ای ترکیه را دگرگون سازد. براین اساس، ترکیه در اواسط سال ۱۹۹۶، چندین هیئت اقتصادی و نفتی به منظور امضای قرارداد دوجانبه به بغداد اعزام کرد تا بتواند در بازسازی اقتصادی عراق پس از لغو کامل تحریمهای بین المللی و همچنین صدور کالا و محصولات به این کشور، نقش کلیدی ایفا کند.

۳- کشورهای حوزه خلیج فارس

علاقی اقتصادی ترکیه در کشورهای خلیج فارس بر دو اصل استوار است. اول، تأمین نفت مورد نیاز و دوم، افزایش صادرات به این کشورها؛ به علاوه، شرکت در طرحهای ساختمانی و تأسیسات و جذب سرمایه های نفتی کشورهای عربی مد نظر آنکارا است. علاوه بر اینها، تعداد قابل توجهی کارگر ترک در کشورهای عرب حوزه خلیج فارس به کار اشتغال دارند که این تعداد کارگر، نه تنها مقادیری ارز به ترکیه انتقال می دهند، بلکه اعزام تعدادی دیگر از جویندگان کار به کشورهای حوزه خلیج فارس می تواند در کاهش نرخ بیکاری ترکیه مؤثر باشد.

۴- مناسبات اقتصادی و تجاری با اسرائیل

رابطه متقابل ترکیه و اسرائیل مبتنی بر ملاحظات اقتصادی، نظامی و سیاسی است. به نظر می‌رسد که اکنون رژیم حاکم بر ترکیه بر این باور باشد که ترکیه و اسرائیل در آینده تحولات اقتصادی و سیاسی منطقه، پایه‌های شکل‌گیری خاورمیانه جدید هستند. به هر حال، جذب تکنولوژی و استفاده از تخصص و مهارت‌های فنی اسرائیل در بخش صنایع نظامی و همچنین ترغیب صاحبان سرمایه اسرائیل، شامل یهودیان ساکن اسرائیل و یا یهودیان کشورهای اروپایی و آمریکایی به سرمایه‌گذاری در بخش‌های اقتصادی ترکیه، مورد توجه شدید آنکارا است.

منافع نظامی و امنیتی ترکیه در خاورمیانه

ترکیه از سال ۱۹۹۱ تاکنون، در بُعد امنیتی منطقه خاورمیانه دو هدف را دنبال کرده است: ۱- شرکت در ترتیبات امنیتی خلیج فارس، ۲- ایجاد نظام امنیتی خاورمیانه. مهمترین پیامد جنگ خلیج فارس (بحران کویت)، افزایش جو بدبینی در میان کشورهای حوزه خلیج فارس بود. حمله عراق به کویت (۱۹۹۰) این نکته را به کشورهای عرب حاشیه جنوبی خلیج فارس تفهیم کرد که به رغم عضویت در شورای همکاری خلیج فارس، هرآن ممکن است از سوی دیگر کشورهای منطقه (حتی اعراب)، مورد تهدید و تجاوز نظامی قرار گیرند. این امر، سبب گردید تا این کشورها به خرید هنگامت سلاحها و تجهیزات نظامی روی آورند. بویژه اینکه سیاست نیروهای مؤتلف آمریکا، انگلیس و فرانسه در متشنج جلوه دادن منطقه خلیج فارس سهم بسزایی در انعقاد پیمانهای دوجانبه نظامی کشورهای عرب خلیج فارس با کشورهای غربی داشته است. در این راستا، کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس، خواهان ایجاد ترتیبات امنیتی منطقه‌ای بودند تا در سایه آن احساس امنیت مشترک کنند. ترکیه که در جنگ علیه عراق شرکت فعال داشت، پس از پایان جنگ کوشید تا نظر کشورهای عرب خلیج فارس را به همکاری نظامی با خود جلب کند. در این زمینه، قائم مقام وزارت دفاع این کشور، در سپتامبر ۱۹۹۲ طی اظهاراتی، توانایی ترکیه را

در «حمایت از کشورهای شورای همکاری خلیج فارس و کمک به آنها برای توفیق در برنامه‌های مورد نظر برای پیشرفته کردن نیروهای مسلح از راه تجهیز آنها با سیستمهای تدافعی نوین و پیشرفته و نیز اعزام کارشناسان و تکنسینها و مربیان و تخصصهای فنی و تکنولوژیک مورد نیاز کشورهای شورای همکاری خلیج فارس ابراز داشت.»^{۳۹}

هدف ترکیه از شرکت در ترتیبات امنیتی، فروش سلاح، مشارکت در طرحهای نظامی و جذب سرمایه‌های کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس بود. به هر حال، طرح ترتیبات امنیتی منطقه به مفهوم واقعی آن، یعنی مشارکت جمعی کشورهای حوزه خلیج فارس برای ایجاد ثبات منطقه‌ای، در مقابل تهدیدات احتمالی برهم‌زننده نظم منطقه‌ای به اجرا در نیامد. دلیل اصلی فقدان مشارکت جمعی امنیتی در منطقه خلیج فارس، عمدتاً از عوامل منطقه‌ای ناشی می‌شود. این عوامل را می‌توان در قالب عوامل بازدارنده همکاری در خلیج فارس عنوان کرد که ریشه در تعارضات متقابل کشورهای منطقه دارد. براین اساس، عوامل بازدارنده همکاری جمعی کشورهای خلیج فارس عبارتند از:

۱- عوامل سنتی، شامل تعارضات قومی و تعارضات مذهبی

۲- عوامل ساختاری، شامل اختلافات مرزی (ساختار مرزها) و مواضع ساختاری

اقتصادی.^{۴۰}

ترکیه پس از جنگ دوم خلیج فارس (بحران کویت) تلاش گسترده‌ای به منظور ایفای نقش مؤثر منطقه‌ای از خود نشان داده است. به زعم مقامهای آنکارا، در شرایطی که مهمترین کانون بحران خاورمیانه، یعنی اختلافات و تعارضات اعراب و اسرائیل در چارچوب مذاکرات صلح رو به حل است، می‌توان نسبت به تغییر جو بدبینی میان کشورهای خاورمیانه امیدوار بود. بنابراین، با توجه به اینکه مسائل امنیتی همچنان مهمترین دغدغه فکری کشورهای خاورمیانه را تشکیل می‌دهد، دولت ترکیه پیشنهاد ایجاد نظام امنیتی خاورمیانه را به دیگر کشورهای این منطقه کرده است تا از طریق آن، کشورهای منطقه به سمت ثبات منطقه‌ای حرکت کنند. در کنفرانسی که در سال ۱۹۹۵ تحت عنوان امنیت خاورمیانه در آنکارا برگزار شد، عملاً طرح نظام امنیتی خاورمیانه شکل گرفت. اردل اینونو، وزیر امور خارجه اسبق ترکیه

با تأکید بر نظام امنیتی خاورمیانه اظهار داشت:

«چرا منطقه خاورمیانه، مانند سازمان امنیت و همکاری اروپا، نظامی امنیتی ندارد و فاقد نظام ویژه کنترل تسلیحاتی است. فکر کنید چه می شد اگر صدها میلیون دلار پول صرف مسائل اقتصادی و اجتماعی، نه خرید تسلیحاتی شود.»^{۴۱}

قبل از این، مرکز مطالعات عربی - اروپایی مستقر در پاریس، در ارتباط با نقش و سیاستهای ترکیه در خاورمیانه از جنبه امنیتی نوشت:

«اگر چه ترکیه از حیث نظامی و سیاسی با اردوگاه غرب ارتباط دارد، اما به عنوان مکمل می توان به پیروی از فرمول «کنفرانس امنیت و همکاری اروپا»، پوشش منطقه ای برای امنیت خاورمیانه، تحت عنوان کنفرانس امنیت و همکاری خاورمیانه، شامل کشورهای خلیج فارس و کشورهای عربی، کشورهای همجوار و در رأس آنها ترکیه و کشورهای عضو دائمی شورای امنیت ایجاد کرد. کنفرانس مذکور، با بررسی زمینه های همکاری امنیتی و اقتصادی باید ضمن پیشگیری از تجاوز به حقوق یکدیگر، روابط بین کشورهای عربی و کشورهای همجوار منطقه را تنظیم کند.»^{۴۲}

انگیزه ترکیه از طرح مسئله همکاری کشورهای خاورمیانه در چارچوب نظام امنیت جمعی منطقه ای، فراهم آوردن زمینه های ثبات منطقه ای به منظور دستیابی به اهداف مورد نظر آنکاراست. در این راستا، اهداف مورد نظر ترکیه را می توان در دوبرخش ارزیابی کرد.

۱- **مقابله با حس جدایی طلبی کردها:** در صورت تمایل کشورهای خاورمیانه به شرکت در نظام امنیتی خاورمیانه، بخشی از نگرانی ترکیه در قبال تهدیدهای جدایی طلبی کردها کاهش خواهد یافت. زیرا در این حالت، کشورهای سوریه، عراق و ایران که هر کدام به نوعی با مسئله کردها مواجه اند، خود را ملزم به اتخاذ مواضع مشترک در برخورد با ایجاد دولت مستقل کرد می دانند.

۲- **ملاحظات اقتصادی:** به هر میزان که از تنشهای موجود میان کشورهای خاورمیانه

کاسته شود، رغبت این کشورها به مشارکت اقتصادی جمعی افزایش خواهد یافت. بنابراین، ترکیه با عنوان کردن نظام امنیت منطقه ای، این نظام را تنها عامل ثبات بخشنده به روابط مطلوب، همکاری اقتصادی و امنیت متقابل و قابل انتفاع کشورهای خاورمیانه می داند. ترکیه در نظر دارد تا در طرحهای اقتصادی خاورمیانه شرکت فعال داشته باشد. از این رو با توجه به پیش بینیهایی که عمل آمده در زمینه کاهش منابع آب خاورمیانه، احتمال مطرح شدن دوباره انتقال آب ترکیه به کشورهای خاورمیانه - خط لوله صلح - بسیار زیاد است. به عبارتی، این مساعی از طریق وجود امنیت کافی و اعتماد متقابل کشورهای منطقه امکان پذیر است. ارزیابی مقامهای ترکیه از نظام امنیت جمعی کشورهای خاورمیانه این است که حتی تحقق نسبی این نظام، بستر مناسبی برای فعالیتهای اقتصادی ترکیه در خاورمیانه فراهم می کند.

به رغم تمایل ترکیه به مشارکت جمعی در امنیت منطقه ای، احتمال شکل گیری چنین خواسته ای بسیار ضعیف و دور از انتظار به نظر می رسد، زیرا مشارکت جمعی کشورهای خاورمیانه در ایجاد امنیت منطقه ای، با موانع داخلی و خارجی روبه روست. از جمله موانع موجود بر سر راه مشارکت جمعی کشورهای خاورمیانه می توان به عواملی نظیر فقدان اعتماد متقابل، نابالغ بودن همکاری جمعی و نقش و نفوذ کشورهای غربی در خاورمیانه اشاره کرد.

اختلافات ترکیه با همسایگان

ترکیه و سوریه

اختلافات ترکیه و سوریه را می توان از دو جنبه مورد بررسی قرار داد. یکی مسئله حمایت سوریه از کردهای ترکیه (پ.ک.ک) و دیگری در مورد آب که به صورت ادعای ارضی سوریه بر استان اسکندرون ترکیه مطرح شده است.

بسیاری از صاحب نظران مسائل منطقه ای، منازعه سوریه و ترکیه را برای تقسیم آب فرات اجتناب ناپذیر می دانند. اجرای طرح جنوب شرقی آناتولی (گاپ)، آب مصرفی سوریه از طریق رودخانه فرات را کاهش داده و همین امر، اعتراضات و ناراضیتهای دمشق را از سیاست آنکارا برانگیخته است. قطع آب فرات در ژانویه ۱۹۹۰ که به گفته

مقامهای ترکیه به منظور پر کردن سد آتاتورک صورت گرفت، عملاً ثابت کرد که ترکیه به طور حساب شده قادر است تا از آب بهره برداری سیاسی کند. نکته دیگر اینکه، حمایت از گروه «پ.ک.ک» بدبینی ترکیه را نسبت به دمشق افزایش داده است. به طور کلی، «مهمترین تخاصم ترکیه با سوریه در ارتباط با حمایت سوریه از گروههای رادیکال کرد است. حمایت سوریه از «پ.ک.ک» وسیله ای برای مقابله با فشارهای ترکیه عنوان شده است. با این حال، پس از پایان جنگ خلیج فارس در سال ۱۹۹۱، سوریه طی گزارشی اعلام کرد، پاره ای محدودیتها در مقابل فعالیت «پ.ک.ک» در مرزهای سوریه و ترکیه ایجاد کرده است. همچنین مقامهای سوریه در بهار سال ۱۹۹۲ اظهار داشتند که سوریه تحت فشار ترکیه و آمریکا از حمایت «پ.ک.ک» دست برمی دارد.»^{۲۳}

به رغم اعلام رسمی سوریه مبنی بر کاهش حمایت از «پ.ک.ک»، مقامهای ترکیه ادعا می کنند که سوریه همچنان حمایت خود را از این گروه به عنوان گروه فشار حفظ کرده است. علاوه بر این، نزدیکی روابط سوریه با یونان و انعقاد قراردادهای امنیتی میان دو کشور در سال ۱۹۹۵، با واکنش ترکیه مواجه شده است. نگرانی و اختلاف جدید سوریه با ترکیه، نزدیکی بیش از حد روابط ترکیه و اسرائیل و همکاری نظامی این دو کشور با یکدیگر است. سوریه، همکاری اسرائیل با ترکیه را نوعی تهدید امنیتی علیه خود تلقی می کند. این در حالی است که ترکیه ضمن انتقاد از جهان عرب، بویژه سوریه، همکاری اسرائیل و ترکیه را براساس منافع استراتژیکی خود توجیه کرده است. بولند اکار کالی، نماینده لیبرال در حزب مام میهن ترکیه در این زمینه ادعا می کند که «توافقنامه نظامی ترکیه و اسرائیل علیه هیچ کشوری امضا نشده است. آیا سابقه داشته است که ترکیه از برقراری روابط دوستانه با کشورهای عربی اجتناب ورزد؟ ترکیه هیچ گاه دست به اقدامات تهدید آمیز علیه هیچ کشور عربی نزده است، در حالی که برخی از کشورهای عربی ثبات و امنیت ترکیه را خدشه دار می سازند.»^{۲۴} به هر حال، به رغم اختلافات سیاسی میان دمشق و آنکارا، به نظر می رسد که اقدام ترکیه در زمینه افزایش سهم آب سوریه از رودخانه فرات، نقش مؤثری در بهبودی روابط دو کشور ایفا کند و اختلافات دو کشور را نیز به میزان قابل توجهی کاهش دهد.

نگرانی ترکیه از عراق و ایران

شکست عراق در جنگ خلیج فارس (بحران کویت، ۱۹۹۱) و ایجاد منطقه امن در شمال عراق، تهدید امنیتی ترکیه را از جانب کردهای این کشور افزایش داد. اگرچه این کشور در کنار آمریکا، فرانسه و انگلیس، در چارچوب نیروهای چکش تعادل، مسئولیت کنترل منطقه ممنوعه پروازی و کنترل تحرک نیروهای عراق به سمت منطقه امنیتی را عهده دار بود، اما همواره از این جبهه، یعنی منطقه خودمختار کردستان عراق ضربه پذیر بوده است. زیرا چریکهای «پ.ک.ک.» که به زعم ترکیه گروههای تروریستی نامیده می شوند، به راحتی به عملیات ایزدایی در خاک ترکیه اقدام می کنند. دولت ترکیه از ابتدای ایجاد منطقه امن در شمال عراق با تشکیل یک دولت مستقل گرد مخالفت ورزید. این موضوع، حتی نگرانی ابران و سوریه را نیز برانگیخت. به طوری که سه کشور ترکیه، ایران و سوریه، با توجه به وضعیت به وجود آمده در شمال عراق، در نوامبر ۱۹۹۲، اجلاس سه جانبه ای با هدف بررسی مسئله کردها برگزار کردند.

برگزاری اجلاس سه جانبه، عملاً «بیانگر مخالفت کشورهای منطقه با تأسیس یک دولت گرد در شمال عراق بود، زیرا چنین دولتی نه فقط تمامیت ارضی و وحدت سیاسی و حاکمیت عراق را به خطر می انداخت، بلکه حاکمیت سوریه و ترکیه را نیز تهدید می کرد. در بیانیه پایانی اجلاس مذکور صریحاً تأکید شد که برای حفظ ثبات و امنیت منطقه باید تمامیت ارضی و وحدت سیاسی عراق حفظ شود.»^{۴۵} دولت ترکیه به منظور مقابله با تهدید «پ.ک.ک.»، از دو طریق وارد عمل شده است. از یک سو، سعی کرده است که با جلب نظر رهبران احزاب دموکرات و اتحادیه میهنی کردستان عراق به تفاهمی در زمینه کنترل قدرت و نفوذ چریکهای «پ.ک.ک.» دست یابد و از جانب دیگر، حمله نظامی به شمال عراق (نظیر آنچه که در ۲۰ مارس ۱۹۹۵ رخ داد) را به عنوان راه حلی برای سرکوب چریکهای «پ.ک.ک.» در نظر گرفته است. با وجود این، مجموعه اقدامات ترکیه در هر دو زمینه، اهداف مورد نظر آنکارا را برآورده نکرده است. به عبارتی، باید گفت که رفع تهدید امنیتی کردهای ترکیه علیه تمامیت

ارضی این کشور، نیازمند حل ریشه‌ای مسئله کردها در ترکیه است. در غیر این صورت، ترکیه همچنان با تهدید کردهای این کشور مواجه خواهد شد. دمیرل در این زمینه این گونه ادعا می‌کند که:

«حدود مرزهای ترکیه تا نواحی نفتی موصل است. استان موصل قبل از معاهده لوزان به ترکیه تعلق داشته و از سال ۱۹۲۶ به عراق ملحق شده است. به عبارتی، این زمین شناسان بودند که مرزبندیها را تعیین کرده‌اند. به طوری که امروزه این مرزبندیها (شمال عراق) برای ترکیه دردسرافرین شده است.»^{۴۶}

کارشناسان، تحرکات ترکیه در مرزهای عراق و حملات مکرر نظامی به شمال این کشور به بهانه سرکوب شورشیان کرد را نوعی توسعه طلبی ترکیه تلقی می‌کنند. بویژه اینکه ظرف چند سال گذشته، درگیریهای داخلی در کردستان عراق میان دو حزب دموکرات و جبهه میهنی کردستان، همچنین فقدان حاکمیت لازم در شمال عراق، امکانات بیشتری برای اهداف توسعه طلبانه ترکیه فراهم کرده است.

نحوه تقسیم آب رودخانه دجله و فرات از دیگر موارد اختلافات بین عراق و ترکیه است. عراق به همراه سوریه با اتخاذ موضع مشترک، عملکرد ترکیه را در خصوص بهره‌برداری یکجانبه از منابع آب دجله و فرات و کاهش سهم آب کشورهای پایین رود را تقبیح کرده‌اند و آن را برخلاف قوانین بین‌المللی در زمینه استفاده منصفانه و برابر کشورهای مسیررود (رودخانه‌های چند ملیتی) می‌دانند. با توجه به این مسئله، بحران آب یکی از مهمترین درگیریهای بالقوه عراق و ترکیه به شمار می‌رود.

ترکیه و ایران از نظر اقتصادی روابط گسترده‌ای با یکدیگر دارند. به علاوه، از نظر نظامی نیز هیچ یک از دولتین، ترس از تجاوز متقابل ندارند. با این حال، دولتمردان ترکیه جنبه ایدئولوژیکی سیاست خارجی ایران را به عنوان تهدید امنیت ملی ترکیه و دیگر کشورهای منطقه تلقی می‌کنند. به زعم مقامهای ترکیه، «خطری که ایران برای ثبات منطقه و امنیت ملی ترکیه دارد، در مقایسه با عراق، مستقیم‌تر و محتمل‌تر خواهد بود. بر این اساس، پشتیبانی مستمر ایران از بنیادگرایی اسلامی در منطقه، از جمله در ترکیه، در ایجاد اختلاف

میان کسانی که تفکر اسلامی دارند و افرادی با تفکر غیر دینی، سهم بسزایی داشته است.^{۲۷} به طور کلی، نگرانیهای متقابل ترکیه و ایران را می توان به چهار دسته تقسیم کرد:
- وضعیت کردها

- نزاع بالقوه و تلاشهای ایران در صدور جنبه هایی از اسلام سیاسی در سطح منطقه
- رقابت برای نفوذ در آسیای مرکزی

- تلاشهای ترکیه برای رشد ملی گرایی در آذربایجان ایران.^{۲۸}

با تمام این اقوال، به رغم وجود پاره ای اختلافهای سیاسی-ایدئولوژیکی در روابط تهران-آنکارا، دو کشور بنابر شرایط خاص منطقه ای و بر مبنای منافع متقابل دیرینه در چارچوب همکاریهای گسترده اقتصادی و تجاری، مساعی لازم را جهت پیوند مناسبات سیاسی-اقتصادی دوجانبه به کار برده اند. (جدول شماره ۳ جنبه هایی از اختلافات ترکیه با بعضی از همسایگان خود را نشان می دهد).

نتیجه گیری :

سیاست خارجی ترکیه در منطقه خاورمیانه در خلال دوران جنگ سرد، از یک اصل سنتی عدم مداخله در منازعات و مسائل خاص خاورمیانه پیروی می کرد. موضع ترکیه در قبال جنگهای اعراب و اسرائیل، همچنین بی طرفی این کشور در جنگ عراق و ایران به رغم مناسبات مطلوب اقتصادی با اکثر کشورهای منطقه، مبتنی بر سیاست سنتی آنکارا بود. با این حال، در دهه ۹۰ میلادی، شاهد تحول اساسی در سیاست سنتی ترکیه در منطقه خاورمیانه هستیم. شرکت ترکیه در بحران کویت، عملاً شکل جدیدی از اهداف سیاست خارجی ترکیه در منطقه پیرامونش را ترسیم کرد. از طرف دیگر، فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، موقعیت ژئواستراتژیکی ترکیه را به موقعیت ژئوپلیتیکی مبدل کرد. دولتمردان آنکارا، با توجه به مجموعه شرایط بین المللی و منطقه ای، تلاش کرده اند تا سیاست فعالی در زمینه های اقتصادی، سیاسی، نظامی و فرهنگی در محیط پیرامون خود اتخاذ نمایند. در این چارچوب، توجه به گسترش روابط اقتصادی با کشورهای منطقه،

همکاریهای گسترده سیاسی و نظامی با اسرائیل، ارایه ابزارهای نوین برای کنترل منابع آبی و ارایه الگوهای سیاسی و فرهنگی به کشورهای آسیای مرکزی، از جمله عملکردهای ترکیه پس از جنگ سرد است که با هدف ایفای نقش فعال منطقه ای صورت گرفته است.

در مقام پاسخ به این سؤال که آیا ترکیه قادر خواهد بود که ایفاگر نقش قدرت منطقه ای باشد، بی تردید می توان گفت مؤلفه هایی نظیر موقعیت برتر جغرافیایی، وضعیت مطلوب منابع آبی، جمعیت بالا و توان نظامی، این امکان را برای ترکیه فراهم آورده است که در راستای قدرت منطقه ای حرکت کند. در مقابل مفروضه های فوق، وجود مشکلات اساسی در ساختار سیاسی و اقتصادی ترکیه، مانع از بسط حوزه نفوذ این کشور در محیط پیرامون خود می شود، به طوری که مشکلات سیاسی و بی ثباتی های ممتد در قدرت و کانون تصمیم گیریهای ترکیه و همچنین اقتصاد ضعیف این کشور، از مهمترین عوامل محدود کننده قدرت منطقه ای آنکارا به شمار می رود. در این چارچوب، می توان به مشکلاتی نظیر حجم بدهیهای خارجی، افزایش و نوسان در نرخ تورم و کاهش کسری بودجه اشاره کرد. به عنوان مثال، «حجم دیون خارجی ترکیه در سال ۱۹۸۰، تنها ۱۹ میلیارد دلار برآورد شده که این رقم در سال ۱۹۹۱، به بیش از ۵۰ میلیارد دلار و در سال ۱۹۹۳ به ۶۷ میلیارد دلار رسید»^{۴۹} این امر، توان رقابت اقتصادی ترکیه را از نظر دستیابی به بازار و سرمایه گذاری در مناطق مختلف کاهش داده است. بنابراین، با توجه به این ملاحظات است که ترکیه به رغم اهمیت ژئوپلیتیکی، حداقل در کوتاه مدت قادر به ایفای نقش قدرت منطقه ای به عنوان الگوی یک کشور توسعه یافته نیست. با وجود تمامی عواملی که در خصوص نقش جدید ترکیه در خاورمیانه عنوان شد، «دوستی با غرب» همچنان مهمترین محور سیاست خارجی آنکارا را تشکیل می دهد.

به هر حال، اگرچه منطقه خاورمیانه در آینده بویژه پس از لغو تحریمهای بین المللی علیه عراق - کانونی برای منافع اقتصادی ترکیه به حساب می آید، لیکن در نقطه مقابل، تصور اینکه خاورمیانه به کانون بحرانهای جدید برای آنکارا مبدل شود، دور از انتظار نیست، بویژه اینکه مشکلات ترکیه با همسایگان و مسئله کردها و بحران آب در خاورمیانه، این

احتمال را به واقعیت نزدیکتر ساخته است. چنانچه ترکیه به سیاست استفاده یکجانبه از منابع آبی مشترک بدون رعایت حقوق کشورهای پایین رود مبادرت ورزد، احتمال درگیریهای مرزی بین ترکیه و سوریه و عراق وجود دارد. البته، یکی از اهداف ترکیه در این زمینه آن است که بتواند از اهرم آب به منظور دستیابی به امتیازهای سیاسی و اقتصادی از کشورهای سوریه و عراق اهتمام ورزد. بدیهی است که در شرایط کنونی، مسئله کردها بیشتر از مسئله آب بر سیاست داخلی و خارجی آنکارا تأثیر گذاشته است، زیرا مسئله کردها امنیت ملی ترکیه را با تهدید آبی روبه‌رو ساخته است. تحت این شرایط، احتمال می‌رود چنانچه ترکیه نتواند موجبات همگرایی کامل قوم کرد را در چارچوب مرزهای ملی خود تأمین کند، بحران کردها به عنوان مهمترین عامل تأثیر گذار بر سیاست داخلی و خارجی این کشور با شدت بیشتری تداوم یابد. □



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

پی نوشت:

1. Saban Calis, "The Turkish State's Identity and Foreign Policy Decision-making Process," *Mediterranean Quarterly*, Vol. 6, No. 2, Spring 1995, p. 142.
2. *Ibid*, p. 145.
۳. ریچارد رابینسون، جمهوری اول ترکیه، ترجمه ایرج امینی، (تهران، انتشارات کیهان، ۱۳۵۷) صص ۱۷۵-۱۷۲.
4. Saban Calis, *Ibid*. p. 145.
5. *Turkish Daily News*, 29 December 1989.
6. Summary of World Broadcasts (S.W.B), 4 May 1991.
7. Tansu Ciller, "The Role of Turkey in the New World," *Strategic Review*, Winter 1994, p 8.
8. Ziyaöns, "Turkey in the Post Cold War" *The Middle East, Institute*, Vol. 49, No. 1, Winter 1995, p.51.
9. Sami Kohen, "Turkey Balancing Act in the Middle East" *Middle East International*, No. 47, 1994, p. 175.
10. Saban Calis, *op. cit.*, p. 152.
11. *Ibid*. p. 154.
۱۲. جی. کی. هالستی، مبنای تحلیل سیاست بین المللی، ترجمه بهرام مستقیمی و مسعود طارم سری، (تهران، دفتر مطالعات سیاسی بین المللی، ۱۳۷۳)، ص ۱۸۹.
13. William Hale, "Turkey the Middle East and Gulf Crisis," *International Affairs*, Vol. 68, No. 4, 1994, p. 694.
14. *Ibid*.
۱۵. روزنامه رسالت، پنجشنبه اول آذر ۱۳۶۹.
16. *Middle East International*, No. 443, February 1993, p. 19.
17. Graham Fuller, *Geopolitics of Turkey*, Santa Monica, CA: Rand, 1993, p. 112.
18. Shireen T. Hunter, *Turkey at the Crossroads: Islamic Past or European Future*, London: Center For European Policy Studies, 1995, p. 90.
19. Andrew Mango, *Turkey: the Challenge of a New Role*, Washington D.C.: the Center For Strategic and International Studies, 1994, p. 111.
۲۰. روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۴ بهمن ۱۳۶۹.
21. Michel 13. Bishku, "Turkey and its Middle East Neighbors Since 1945," *Journal of South Asian and Middle Eastern Studies*, Vol. XV, No. 8, Spring 1992, p. 71.
۲۲. روزنامه حریت، (چاپ ترکیه)، آوریل ۱۹۹۱.

23. Daniel Pipes, "Turkey, Iraq and Mosul", *Middle East Quarterly*, Vol. II, No. 3, September 1995, p. 67.
24. Sami Khoen, *op. cit.*
25. Tansu Ciller, "Secularism is an Indispensable Principle For Turkey, *Middle East Quarterly*, Vol. II, No. 2, June 1995, p. 75.
26. *Ibid.*, p. 76.
27. Tansu Ciller, *Ibid.*, p. 16.
۲۸. خبرگزاری فرانسه، ۱۱ مارس ۱۹۹۶.
۲۹. فصلنامه خاور میانه، سال دوم، شماره ۴، زمستان ۱۳۷۴، ص ۱۴۸ به نقل از روزنامه مصری شفق.
۳۰. روزنامه الحیة، ۲۵ آوریل ۱۹۹۶.
31. Shireen T. Hunter, *op. cit.*, p. 101.
32. Sence Ayata, "Patronage, Party and State: The Politicization of Islam in Turkey," *Middle East Journal*, Vol. 50, No. 1, Winter 1996, p. 54.
33. Graham Fuller, *op. cit.*, p. 52.
۳۴. روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۰ دی ۱۳۷۵.
۳۵. خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران، ۳۱ مرداد ۱۳۷۵.
۳۶. دیدگاههایی درباره همکاری نظامی ایران و ترکیه، هفته نامه ترجمان، سال دوم، شماره ۶۱، ۲۲ دی ۱۳۷۵، ص ۹.
۳۷. همان، ص ۱۷.
۳۸. روابط ترکیه و آمریکا، تأثیر ایران و عراق بر روابط دو کشور، هفته نامه ترجمان، سال دوم، شماره ۵۵، ۱۷ آذر ۱۳۷۵، ص ۱۲، به نقل از *Middle East Journal* تابستان ۱۹۹۶.
۳۹. هشتم گیلانی. «طرح نظم خاورمیانه ای و ابعاد امنیتی آن»، ترجمه ب. شریعتمداری، روزنامه اطلاعات، شماره ۲۰۹۴۴، ۲۹ آذر ۱۳۷۵.
۴۰. جلیل روشندل، «طرحی نوین برای همکاری در خلیج فارس»، مجموعه مقالات پنجمین سمینار خلیج فارس. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، ۱۳۷۵، ص ۴۵.
۴۱. گزیده رویدادها، فصلنامه خاور میانه، سال دوم، شماره ۲، تابستان ۱۳۷۴، ص ۶۰۳.
۴۲. به نقل از روزنامه همشهری ۱۴ اردیبهشت ۱۳۷۳.
43. Graham Fuller, *op. cit.*, p 50.
۴۴. شرق الاوسط، ۱۵ ژوئیه ۱۹۹۶.
۴۵. «روابط ترکیه و آمریکا، تأثیر ایران و عراق بر روابط دو کشور»، منبع پیشین، ص ۱۳.
46. Daniel Pipes, *op. cit.*, p. 67.
۴۷. پیشین، همانجا.
48. Graham Fuller, *Ibid.*, p. 66.
49. "External Finance For Developing Countries," *World Debt Tables*; Vol. 2, Washington D.C.: The World Bank, 1993.

جدول شماره ۱ - جهت گیری سیاست خارجی ترکیه در سطح منطقه

مقطع	سمت گیری	نقشهای ملی	اهداف اصلی	اعمال
دوران جنگ سرد	بین المللی: - اتحاد و ائتلاف نظامی منطقه ای: - بی طرفی در منازعات منطقه ای	- متحد وفادار (نسبت به آمریکا)	- مقابله با نفوذ شوروی	سیاسی: - حفظ روابط دوستانه با متحدان غرب (ستو - و آر. جی. دی) اقتصادی: - افزایش مناسبات تجاری نظامی: - عدم مداخله نظامی در مسائل خاص خاورمیانه
پس از جنگ سرد	بین المللی: ائتلاف نظامی همکاری اقتصادی منطقه ای: احساس منافع مشترك	- دولت سر مشق - رهبری (ملت ترك) - مستقل فعال	- کسب قدرت منطقه ای - رقابت (سیاسی - اقتصادی)	سیاسی: - نفوذ گذاری در (آسیای مرکزی - قفقاز) اقتصادی: - همکاری اقتصادی منطقه ای نظامی: مداخله نظامی بر حسب ضرورت و منافع ملی فرهنگی: تحریک قومی

* . R.C.D. (Regional Cooperation For Development) .

(سازمان همکاری منطقه ای برای عمران که جانشین گسترش یافته آن «اكو» می باشد .

جدول شماره ۲ - میزان واردات نفت ترکیه از کشورهای مختلف

وارد کننده	عربستان	روسیه	ایران	امارات	نیجریه	ونزوئلا	مکزیک	بریتانیا	لیبی
مجموع	۱۰۱	۲۶۷	۲۴۵	۲۲۰	-	۱۰۵	-	۱۰۲	۱۲۰
واردات									
۱۷۲۴۵									

Sources: United Nations, *Energy Statistics Year book*, New York, 1993.

جدول شماره ۳- جنبه‌هایی از اختلافات ترکیه با همسایگان

کشور	اختلافات			اقتصادی	دشمن‌های بالقوه	حس همکاری	دشمن‌های بالقوه	اقتصادی	فرهنگی	سیاسی	ارضی
	منافع مشترک	زیاد	محدود								
ایران	زیاد	تقریباً زیاد با انگیزه اقتصادی	محدود	منافعه آب	منافعه آب	محدود	منافعه آب	نسبی - رقابت	زیاد	مقطعی - نسبی	ندارد
یونان	منافع مشترک	محدود	محدود	منافعه آب	منافعه آب	محدود	منافعه آب	-	-	تنش	زیاد
سوریه	تعیین حدود آب نسبی	محدود	محدود	دشمن‌های بالقوه	دشمن‌های بالقوه	محدود	دشمن‌های بالقوه	نسبی	-	زیاد	نسبی - ادعای ارضی
عراق	تعیین حدود آب نسبی	زیاد	زیاد	منافعه آب - احتمال منافعه پرسرقت	منافعه آب - منافعه آب - احتمال منافعه پرسرقت	زیاد	منافعه آب - منافعه آب - احتمال منافعه پرسرقت	برخورددهای اقتصادی	-	مقطعی	نسبی - ادعای ارضی